بررسی فتوای مالک بر «اکتبوا علی الکتبةالاولی»

اگر بعداً خواستید در فدکیه ملاحظه کنید، صفحه‌ای است به نام «سخن مالک بن انس-اکتبوا علی الکتبة الاولی». اگر خواستید این صفحه را نگاه کنید.

ببینید من برای این حرف مالک از پنج کتاب قدیمی آدرس داده‌ام. قدیمی‌ترین آن‌ها تفسیر ابن وهب است. ابن وهب خودش شاگرد مالک بن انس است. ظاهراً تفسیرش هم مفصل بوده ولی الآن هست. در الشامله موجود است؛ تفسير القرآن من الجامع لابن وهب، جلد سوم، صفحه شصت و یک. ابن وهب نقل کرده:

> **وسمعت مالكا وسئل عن الحروف تكون في القرآن مثل الواو والألف، أترى أن نغير من المصاحف إذا وجد ذلك فيها، فقال: لا تغير.**

«وسمعت مالكا»؛ خودم از مالک شنیدم، **«وسئل عن الحروف تكون في القرآن مثل الواو والألف»؛** در قرآن حرفی مثل واو و الف هست، **«أترى أن نغير»؛** یا «تغیر» در اینجا «نغیر» دارد، **«من المصاحف إذا وجد ذلك فيها، فقال: لا تغير»؛** نباید تغییر داد. باید عین همانی که بود نوشته شود. این یک بخشی از این قدیمی‌ترین کتاب است. کتاب بعدی برای قبل از دانی است.

شاگرد: در ذهن او چه بوده که این سؤال را پرسیده؟

استاد: در توضیحی که دانی میدهد عرض میکنم.

کتاب بعدی «الجامع في السنن والآداب والمغازي والتاريخ» است؛ برای قیروانی است؛ متوفی 386؛ وقتی او وفات کرده دانی جوان بوده. دانی هم همان حدودها بوده ولی قبل از او. اینها را به‌عنوان نقل های مستند آورده‌ام، در ادامه به آن چه که مقصود آقایان است میرسم. عبارات را در ذهن شریفتان حاضر کنید تا جلو برویم. قیروانی میگوید:

قبلش میگوید «قال مالک». **«قيل: فمما كتب اليوم من المصاحف أيكتب على ما أحكم الناس من الهجاء اليوم؟ قال: لا، ولكن على الكتبة الأولى»**؛ «کِتبة» مناسبتر است. «فِعلة» به‌معنای نوع است. **«وبيان ذلك أن براءة لم يوجد في أولها بسم الله الرحمن الرحيم، فتركت»**. این هم به این صورت معنا کرده است.

کتاب بعدی «المقنع في رسم مصاحف الأمصار» است. المقنع برای دانی است که در رسم است. المحکم برای دانی است برای ضبط. اصطلاح رسم و ضبط از قدیم بوده است. الآن هم که مصحف چاپ می‌شود می‌گویند «اخذ هجائه و رسمه من هذه الکتب و اخذ ضبطه من کتاب فلان». هر چه پایه حروف است –قطع نظر از نقطه و اعراب و علامت مد و ...- رسم می‌شود. هر چه که ورای آن است در این اصطلاح، ضبط می‌گوییم. ضبط یعنی نقطه گذاری و اعراب گذاری. علامت مد و وقف و امثال آن را ضبط می‌گوییم. مثلاً ضبط ای وقف سجاوندی. علامی بوده معروف. این یکی از انواع ضبط است. «المقنع فی رسم مصاحف الامصار» و «المحکم فی ضبط المصاحف» هر دو برای دانی است. دانی در صفحه نوزده مقنع این را می‌گوید:

> **وسئل مالك رحمه الله هل يكتب المصحف على ما أحدثه الناس من الهجاء فقال لا إلا على الكتبة الأولى**[1]

بعد سند می‌آورد:

> **حدثنا أبو محمد عبد الملك بن الحسن إن عبد العزيز بن علي حدثهم قال حدثنا المقدام بن تليد قال حدثنا عبد الله بن عبد الحكم قال قال اشهب سئل مالك فقيل له أرأيت من استكتب مصحفا اليوم أترى أن يكتب على ما احدث الناس من الهجاء اليوم فقال لا أرى ذلك ولكن يكتب على الكتبة الأولى قال أبو عمرو ولا مخالف له في ذلك من علماء الأمة وبالله التوفيق.**

«مالك فقيل له أرأيت من استكتب مصحفا اليوم»؛ در زمان ما اگر کسی بخواهد مصحفی بنویسد، **«أترى أن يكتب على ما احدث الناس من الهجاء اليوم»؛** اجازه می‌دهی با آن هجائی که مردم امروز اختراع کرده‌اند قرآن را بنویسند؟ **«فقال لا أرى ذلك ولكن يكتب على الكتبة الأولى».**

«قال أبو عمرو»؛ ابوعمرو چه کسی است؟ دانی است. جلوتر عرض کردم چند تا عثمان بن سعید داریم. اجل عثمان بن سعیدها روی کره زمین، نائب خاص امام علیه‌السلام است؛ عثمان بن سعید عمری رضوان الله تعالی علیه و علی ابنه و بر دو بزرگوار دیگر. در آن زیارت نامه دارد «انت باب الحجه فی حیاتک و بعد وفاتک»[2]. عثمان بن سعید دیگر دانی است. سومی هم ورش است. اسم ورش معروف هم عثمان بن سعید است.

ابوعمرو عثمان بن سعید دانی می‌گوید:

«ولا مخالف له في ذلك من علماء الأمة وبالله التوفيق»؛ یعنی تمام علماء می‌گویند نوشتن قرآن به‌غیر از کتبه اول جایز نیست. این برای المقنع بود.

در المقنع صفحه سی و شش در دنباله این کتاب است. آقایان طوری آورده‌اند که شاید به ذهن بیاید که پشت سر هم هستند، اما پشت سر هم نیستند. در صفحه سی و شش است.

> حدثني أبو محمد عبد الملك بن الحسن إن عبد العزيز بن علي حدثهم قال حدثنا المقدام بن تليد قال حدثنا عبد الله بن عبد الحكم قال قال اشهب سئل مالك عن الحروف تكون في القرآن مثل الواو والألف ترى إن تُغير من المصحف إذا وجدت فيه كذلك قال لا قال أبو عمرو يعني الواو والألف الزائدتين في الرسم لمعنى المعدومتين في اللفظ نحو الواو في " اولئك " و " اولي " و " الوات " و " ال " و " ليبلوا " و " لن ندعوا " و " وشبهه ونحو الألف في " الربوا " و " سأُوريكم " و " اواضعوا " و " أو لااذبحنّه " و " مائة " و " مائتين " و " لا ياييسوا " و " ولا ياييس " و " يبدؤا " و " تفتئوا " و " يعبؤا " وشبهه وكذلك الياء في نحو " من نبإي المرسلين " و " ملإيه " و " افإين متّ " وما أشبهه[3]

«قال اشهب سئل مالك عن الحروف تكون في القرآن مثل الواو والألف ترى إن تُغير من المصحف إذا وجدت فيه كذلك قال لا قال أبو عمرو...»؛ بعد شروع به توضیح دادن می‌کند.

شاگرد: بقیه عبارت برای چیست؟

استاد: آن‌ها توضیحات دانی است که مقصود از واو و الف چیست. چون بعداً با این‌ها کار دارم بعداً عرض می‌کنم. علی ای حال می‌خواهم عبارت در ابتدا به ذهنتان بیاید و بعد هم فرمایش آقایان در این کتاب را هم بگویم که می‌گویند الصالً‌ود خط نبوده و عین هم بوده. بعد دوباره بیایم توضیحات این‌ها را بدهیم.

در کتاب «المحکم فی نقط المصاحف» است.

> **حدثني عبد الملك بن الحسين قال ان عبد العزيز بن علي قال ان المقدام ابن تليد قال ان عبد الله بن عبد الحكم قال قال أشهب سئل مالك فقيل له أرأيت من استكتب مصحفا اليوم أترى أن يكتب على ما أحدث الناس من الهجاء اليوم فقال لا أرى ذلك ولكن يكتب على الكتبة الأولى قال مالك ولا يزال الإنسان يسألني عن نقط القرآن فأقول له أما الإمام من المصاحف فلا أرى أن ينقط ولا يزاد في المصاحف ما لم يكن فيها وأما المصاحف الصغار التي يتعلم فيها الصبيان وألواحهم فلا أرى بذلك بأسا قال عبد الله وسمعت مالكا وسئل عن شكل المصاحف فقال أما الأمهات فلا أراه وأما المصاحف التي يتعلم فيها الغلمان فلا بأس**[4]

«... قال مالك»؛ مطلب اضافه دارد. مالک می‌گوید: **«و لا يزال الإنسان يسألني عن نقط القرآن»؛** مدام از من می‌پرسند نقطه بگذاریم یا نه. نقطه هم دو جور بوده؛ نقط الاعجام که برای حروف بود و نقط الاعراب که برای حرکات بود. می‌گوید از من می‌پرسند بگذاریم یا نگذاریم؟ می‌گویم: **«فأقول له أما الإمام من المصاحف»**؛ آن مصحف های اصلی‌ای که همه به آن مراجعه می‌کنند، نه. **«فلا أرى أن ينقط»؛** نباید آن‌ها را نقطه بگذاریم. آن‌ها باید تاب همه چیز‌ها را داشته باشد. **«ولا يزاد في المصاحف ما لم يكن فيها»**؛ همانطور که زور اول نوشته شده، باید باشد. یک نقطه و یک اعراب نباید در آن اضافه کنید. من عرض کردم حسن گفته، ولی ظاهرا ابن سیرین است. «قال محمد» دارد. وقتی در آن زمان می‌گویند «قال محمد» یعنی ابن سیرین. ابن سیرین گفته من نمی‌خواهم اعراب و نقطه بگذارید، «مخافة ان يزاد في الحروف و ينقص»[5].

حروف در اینجا به چه معنا است؟ نقطه و اعراب بگذاری که کم و زیاد نمی‌شود. یعنی یک قرائتی که نیست، یک دفعه یک اعراب می‌گذاری و آن قرائت بین مردم می‌آید. «یزاد فی الحروف»؛ یعنی بناء حروف بر سماع است. بر سند است، بر شنیدن است، بر تواتر بین مسلمین است. نه اینکه شما مصحف را اعراب گذاری کنید و با این اعراب گذاری یک قرائتی را اضافه کنید. حتی بعضی‌ها گفته‌اند اینکه ابوالاسود دوئلی در ابتدا ابا کرد، به این خاطر بوده که احتمال قرائات باشد. بعد کاری کردند که او آمد به‌عنوان یک ای چند قرائت –در مصاحف قدیم هم هست- فقط شروع به اعراب گذاری کرد. ابوالاسود نقط الاعجام هم نکرد. ابوالاسود تنها اعراب هایی که شخص می‌توانست به اشتباه بخواند را گذاشت- «ان الله بریء من المشرکین و رسوله» - که دیگر این اتفاق نیافتد، لذا به «رسولَه» اعراب گذاشت. یعنی «انّ‌رسوله و انّ‌الله بریء من المشرکین». لذا به‌خاطر اینکه اشتباه می‌شد این کار را کرد.

خُب مالک گفت مصاحف اصلی نمی‌شود. بعد می‌گوید:

«وأما المصاحف الصغار التي يتعلم فيها الصبيان وألواحهم»؛ مصاحفی که برای مسلمین حالت مرجعیت ندارد؛ یک بچه‌ای می‌خواهد بخواند و یاد بگیرد و تمرین کند، **«فلا أرى بذلك بأسا»؛** که نقطه بگذارند تا اشتباه نکند.

«قال عبد الله»؛ عبد الله یعنی ابن وهب. عبد الله بن وهب صاحب تفسیر. **«وسمعت مالكا وسئل عن شكل المصاحف»؛** شکل یعنی اعراب. خصوص اعراب است. وقتی می‌گویند شکل، منظور تنها اعراب است. به نقط اعجام شکل نمی‌گویند. اگر جایی پیدا کردید اضافه کنید. طبق آن چیزی که در ذهن من است در قدیم وقتی شکل می‌گفتند منظور تنها اعراب بود.

«فقال أما الأمهات»؛ مصاحف ام، «فلا أراه وأما المصاحف التي يتعلم فيها الغلمان فلا بأس».

---

[1] المقنع في رسم مصاحف الأمصار (ص: ۱۹)

[2] مفاتيح الجنان نویسنده : القمي، الشيخ عباس جلد : 1 صفحه : 593 «أَشْهَدُ أَنَّكَ بابُ الْمَوْلى أَدَّيْتَ عَنْهُ.. السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ بابٍ امٍ آمَنَكَ وَمِنْ سَفيرٍ امٍ أَوْسَعَهُ وَمِنْ ثِقَةٍ امٍ امْكَنَكَ!».

[3] همان ۳۶

[4] المحكم في نقط المصاحف (ص: ۱۱)

[5]- فضائل القرآن لابن الضريس (ص: ۳۲) ؛ «...عن محمد، قال: " إذا أتى الرجل على هذه الآية وهو في الصلاة {إن الله وملائكته يصلون على النبي} الآية، أو يأتي على الآية فيها الرغبة والرهبة قال: يمضي كما هو، وقال: جردوا القرآن "».

-المصاحف لابن أبي داود (ص: ۳۲۲)؛ «... عن الحسن، أنه كان يكره التعشير والنقط، وقال: «جردوا القرآن ولا تلبسوه بشيء».

-همان؛ «عن ابن سيرين، أنه كان يكره أن يكتب في المصاحف هذه العواشر والفواتح، ويقول: «جردوا القرآن»».

بازبینی #2
ایجاد شده 12 ژوئن 2024 13:16:34 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 ژوئن 2024 12:04:09 توسط ... .